

داشت و خاطرات و داستانهایی که از پهلوانان و جنگجویان بزرگ داشتند بر آن امور افزوده میشد .

همین خاطرات منشاء تکوین حماسه های ملی ایران گردید و بعبارت دیگر حماسه های ملی ایران از همان روزگار نخست حیات ملی ما تکون یافت و روز بروز رو بتکامل رفت و بنا بر اصولی که گفتم می بایست چند قرن بر آنها بگذرد تا خوارق عادات و داستانهای تازه بر آنها افزوده شود و زیاده و نقصانی در آنها راه یابد تا سرانجام بدست شعرائی که قدرت نظم آنها را داشته باشند برسد و از نظم آنها منظومهای حماسی بزرگی پدید آید .

۷ - توسعه و تکامل اساطیر

این داستانها و روایات بهمین نسق و روش با گذشت ایام تکامل یافت . جهانگشایدهای ایرانیان و پهلوانیهای نام آوران و بزرگیهای ایران آنها را جلا و صیقل داد ، شکستها ورنجهای این قوم بر شدت علاقه وی بدانها افزود ، و حال از اینگونه بود تا دور باشکانیان رسید .

در این روزگار باب تازه ای در تاریخ ایران گشوده شد . ایرانیان از یکسوی با بقایای نفوذ یونان در ایران بجدا ل برخاستند ، از جانبی دیگر با امپراطوران بزرگ روم و سرداران و سپاهیان دلیر ایشان در افتادند ، و از طرفی بامهاجمانی که بنا بر عادت از مشرق ایران بر این خاک پهناور روی می آوردند مصاف دادند ، خاندانهای بزرگی که در امر سلطنت باشاهنشاهان اشکانی سهم بودند پدید آمدند ، امرائی در بلاد و بقاع مختلف ایران بنا بر عادت زمان (ملوک الطوائف) پیادشاهی برخاستند و هنگام لزوم در لشکر کشی های شاهان اشکانی دخالت کردند و پهلوانیها و مردانگیها نمودند . از این عهد و از پهلوانان و امیران و جنگجویان آن نیز یاد گارهایی در خاطر ایرانیان برجای ماند و در داستانهای قدیم راه یافت و با فراموش شدن بعد زمانی و مکانی با آنها در آمیخت و بداستانهای اساطیری قدیم هیأت پهلوانی و حماسی کامل و تازه ای بخشید .

از این پس اساطیر و داستانها و روایات ملی و حماسی ایرانیان بصورتی از کمال رسید که لایق تدوین گشت و اتفاقاً ظهور ساسانیان و علاقه یی که ایشان بسیاست مذهبی

و متعلقات مذهب زردشتی از یکطرف ، و تحریک حس وطن پرستی ایرانیان در قبال دشمنان خاوری و باختری از طرف دیگر داشتند بحصول این مقصود یاریهای فراوان کرد و از این دوره است که اندک اندک روایات قدیم گرد آمد و بصورت حقایق مذهبی و ملی و تاریخی در کتابها نگاشته شد و زمینه برای تهیه کتابهای تاریخی بزرگی در باب روایات ملی فراهم گشت .

در همین ایام و در عین آنکه روایات مذهبی و ملی قدیم میان علمای دین در راه تکامل سیر می کرده ، روایات ملی و حماسی در میان مردم نیز طریق کمال می پیموده است . در اینجا کار روات دینی را ناقلان (نقل گوینان) میکرده اند ، و بیاری ایشان روایات ملی و حماسی ایران روز بروز وسیع تر میشده و سیند بسینه و دهان بدهان می گشته و چنانکه همیشه و همه جا رسم است هنگام همین نقلها و گردشهای چیزهایی بر آن روایات افزوده میشده و قصص و روایات تازه بی در باب پهلوانان بزرگ قدیم که اغلب از معاصران اشکانیان بوده اند (مانند گودرز ، گیو ، فرود ، زرسپ) پدید میآمده و مواد و عناصر جدیدی در تاریخ داستانی ایران راه می یافتند است (مانند انقسام ممالک فریدون میان سه پسر^۱)

با اطلاع از این مقدمات معلوم میشود : حماسه ملی ایران از روزگار پیش از مهاجرت قوم آریا بایران آغاز شد و پس از آمدن آن قوم بایران با افزایش عناصری جدید تکامل و توسعه یافت و این تکامل و توسعه با حوادث اجتماعی و دینی و ملی روز افزون بود و روایات و داستانهای حماسی (کتبی و شفاهی) که از این طریق تدریجاً پدید آمده بود در اواخر عهد ساسانیان بحد اعلائی کمال و عظمت رسید .

اکنون که از این فصل پرداخته ایم باید در باب کیفیت تدوین روایات و داستانهای حماسی ایران و تاریخ تدوین آنها و ادامه این کار تا ظهور منظومه های بزرگ حماسی فارسی بیحث و تحقیق تازه ای شروع کنیم .

۱- در این باب رجوع کنید بداستان ابرج و سلم و نور : گفتار چهارم فصل اول قسمت الف .

فصل دوم

تدوین روایات ملی

از قدیمترین عهد تاریخی ایران تا ظهور ادبیات فارسی

۱ - روایات پیش از اوستا

چنانکه از مقایسه «ودا» و «اوستا» با یکدیگر برمیآید ایرانیان و هندوان هنگام توطن در سرزمین مشترک «هندوایرانی» و پیش از جدایی یعنی در آن ایام که قومی واحد بودند، پهلوانان مشترکی مانند جم (درودایم^۱ در اوستا^۲ و آبتین (درودا ایتی^۳ در اوستا^۴ ائوید^۵) و امثال اینان داشته‌اند که برای هر یک از آنان سرگذشت و داستانی خاص متداول بود. پس از مهاجرت قوم آریا بایران، بکیفیتی که در فصل اول دیده‌ایم علاوه بر تغییراتی که بمقتضای محیط در روایات قدیم پدید آمد بتدریج داستانها و روایات دیگری نیز میان این قوم وجود یافتند که سینه بسینه می‌گشته و بر اثر تسلسل روایات در هر یک زیادتیی صورت میگرفته و اندک اندک میان آنها ارتباطی پدید میآمده و جای هر یک از پهلوانان در این داستانها معین میشده و تقدم و تاخر هر یک نزد روات مسجل می‌گشته است.

البته از این احادیث و روایات بعضی تنها جنبه اساطیری محض داشت بدین معنی که مبتنی بر تصورات و اوهام بود مانند داستان پیدایی جهان و حدیث هر مزد و اهریمن و قصه گاو و گیومرث و موضوع پیدا شدن نژادها و امثال اینها، ولی برخی دیگر اساساً مبتنی بر اصلی تاریخی بوده است منتهی با گذشت روزگار و تسلسل روایات و گشتن در افواه از مجرای تاریخ منحرف شد و صورت داستان و قصه پیدا کرد.

روایات دسته دوم را خود بدوشاخه جدید تقسیم میتوان کرد، نخست روایاتی که ایرانیان از نیاکان هند و ایرانی و قوم هند و ایرانی از نیاکان هند و اروپایی خود بارث برده بودند و ما بعضی از آنها در سطور پیش اشارتی کرده ایم. دوم روایات واحادیشی که در باب پهلوانان و شاهان قوم ایرانی هنگام هجوم بایران و گشودن نواحی مختلف این نجد عظیم و یادفاع در برابر مهاجمان بتدریج پدید آمده و بر روایات پیشین افزوده شده است. بدین طریق مقارن ظهور اوستا برای ایرانیان از آغاز خلقت جهان تا بعثت زردشت احادیث و روایاتی گرد آمده که بشکل و عنوان روایات تاریخی در اذهان مرتب شده و در افواه می گشته است.

از این روایات مرتب و از این تاریخ داستانی هنگام تدوین و تألیف قطعات مختلف اوستا بصورت های گوناگون استفاده شده و برسم سایر کتب دینی قدیم بدانها اشارات مفصل یا مختصری صورت گرفته است و این اشارات بر ما مدلل میدارد که مؤلفان اوستا بر سلسله یی از اساطیر و احادیث و قصص آگهی داشته اند که در نظر آنان وقایع تاریخی و واقعی بوده و ما بر اثر اشارات آنان تنها بر نمونه های بسیار کوچکی از آنها دست می یابیم. یقیناً میان روحانیون ایرانی بسیاری از این روایات وجود داشت و شاید بتوان بحس و تصور وجود روایات بسیار مفصلی را در باب همین پهلوانان و اساطیر هند و ایرانی پذیرفت اما نمیتوان از کیفیت ادبی این روایات اطلاع صریحی داد و بعبارت دیگر نمیدانیم آن احادیث ملی صورتی حماسی داشته است یا نه و یا برای نقل و روایت آنها از اسالیب ادبی استفاده میشده و یا از قیود ادبی در این امر خبری نبوده است.

با دلایلی که من در باب تعلق اوستا و زبان اوستایی بشمال شرق ایران در دست دارم چنین می بیند ام که این روایات و احادیث اصلاً متعلق بساکنان شمال شرق ایران بوده و بهمین جهت است که ما در اوستا از قصص و روایات نقاط غربی و جنوبی ایران که در کتب یونانی اشاراتی بیعض آنها شده است، کمتر اثری مشاهده میکنیم و تنها بنیاد خوانندگان خود می آورم که در قطعات متأخر اوستا روایات و داستانهای تازه تری (که هنگام بحث در باب بنیاد داستانهای پهلوانان و شاهان از بعض آنها آگهی می یابید) از نقاط جدید و در باب مسائل و اشخاص تازه راه یافت که هنگام تحقیق در نظریه ما باید بدانها

نیز توجه کرد و نظر داشت^۱.

با نظر در این مقدمه بدین نتیجه میرسیم که روایات کهن ایرانی نخستین بار در اوستا تدوین گشت و بنا بر این بتحقیق در اوستا و ارزش داستانی آن در اینجا نیاز مندیم.

۲ - اوستا

اوستا کتاب مقدس زرتشتیان است که امروز به پنج نسک (باب، کتاب) تقسیم میشود: ۱ - وندیداد (ویدیداد) ۲ - یسناها ۳ - یشتها ۴ - خرده اوستا ۵ - ویسپرد. این کتاب در اوائل امر و پیش از حمله اسکندر کتابی عظیم بوده است. «پولینوس»^۲ مورخ مشهور رومی (قرن اول میلادی) مدعی بود که یکی از مورخان یونانی بنام «هرمیپوس»^۳ برای شرح و تفسیر عقاید زردشت از کتاب او که در بیست مجلد و هر یک حاوی صد هزار بیت بوده استفاده کرد^۴. در صورت صحت این مدعی اوستا در آغاز کار کتاب بزرگی بوده است. اقوال دیگری که از ماخذ قدیم بما رسیده است این دعوی را تأیید میکند: در نامه تنسر، هیربد معروف عهد اردشیر بابکان به گشنسپ شاه (پادشاه طبرستان) چنین آمده است: «... اسکندر از کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت با صطخر، سیکسی از آن در دلها مانده بود و آن نیز جمله قصص و احادیث، و شرایع و احکام ندانستند تا آن قصص و احادیث نیز از فساد مردم روزگار و ذهاب ملک و حرص بر بدعت و طمع فخر از یاد خلائق چنان فروشد که از صدق آن الفی نماند. پس لابد چاره نیست که رأی صایب صالح را احیای دین باشد.»^۵ مسعودی مورخ مشهور قرن سوم و چهارم (متوفی بسال ۳۴۶ هجری) نیز بعظمت اوستا در آغاز

۱ - برای کسب اطلاعات بیشتری در این باب رجوع کنید به :

Nöldeke : Das Iranische Nationalepos , Zweite Auflage , s . 1 - 2

Spiegel : Eranische Alterthumskunde , 1 . s . 110 .

Darmesteter : Etudes iraniennes V . II ' p . 213 , 227 .

و همین کتاب گفتار چهارم (بنیاد داستانهای ملی) .

۲ - Polinus - ۳ - Hermippos - ۴ - مقدمه اوستا ترجمه دهخدا .

۵ - از تاریخ طبرستان ابن اسفندیار - در باب نامه تنسر رجوع کنید به :

(بقیه حاشیه در صفحه بعد)

کار اشاره کرده و گفته است که کتاب اوستا بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بوده است . این کتاب بزرگ با حمله اسکندر پیریشان و ناقص گشت و چنانکه از عبارت منقول از نامه تنسر بر می آید از نسکهای متعدد آن تنها بعضی که راجع بر روایات قدیم بوده بیاردها ماند . - در اواخر عهد اشکانی و اوایل دوره ساسانی بگرد آوردن قطعات پراکنده اوستا توجهی شد و قسمتهای کهنه و نو اوستا را تا آنجا که میسر بود گرد آوردند و از مجموع آنها بیست و یک نسک پدید آمد ولی این اوستا نیز پس از حمله اعراب بایران پراکنده و بی ترتیب شد و تدریجاً قسمت بزرگی از آن از میان رفت و تنها خلاصه یی از آنها در کتاب دینکرت باقی ماند و بعضی قطعات از چند نسک مفقود آن نیز در دست است . از میان این نسکها برای ما از همه مهمتر "چیترادات نسک"^۱ بود که در آن از تاریخ داستانی ایران سخن رفته بود و از این جهت برای دریافتن مآخذ داستان های ملی اهمیت بسیار داشت . از این نسک خلاصه فهرستمانندی در دینکرت آمده است . تعیین زمان تألیف اوستا بیش از هر چیز منوط بیافتن زمان زردشت است که با همه تحقیقات دانشمندان قدیم و جدید هنوز مبهم است . بنا بر دلایلی که در دست ماست میتوانیم عهد حیات زرتشت را حدود قرن دهم پیش از میلاد بدانیم^۲ و بنا بر این **سناها** یعنی قسمتی از یسناها که اثر طبع زردشت پیغامبر است متعلق بهمین قرن و تقریباً از آثار سد هزار سال پیش از ماست . تعیین تاریخ قسمتهای دیگر اوستا اندکی دشوار است و تنها میتوان یسناها را از سایر نسکهای موجود کهن تر دانست و قدمت برخی از یسناها نیز زیاد است چنانکه میتوان آنها را بدوره پیش از عهد هخامنشی

(بنیة حاشیه از صفحه قبل)

Dramesteter : Zend -Avesta, vol. III, introduction P.24-32

» Lettre de Tansar au Roi de Tabaristan ;
Journal asiatique, série IX, T. III .

آقای سید محمد علی جمال زاده : کاوه شماره ۸۸ سال اول دوره جدید ۲۰۰۷ .
آقای مجتبی مینوی : کتاب نامه تنسر چاپ تهران .

Tchitradât - Nask - ۱

۲ - برای کسب اطلاع کافی در باب زمان زردشت و روایات قدیم و تحقیقات اخیر در این باب رجوع کنید به : مجله مهر سال اول مقاله زمان زردشت بقلم آقای ابراهیم یوردادوستو به :
C.de Harlez : Avesta, intred.p. : XXI-XXII

نسبت داد.^۱

از حیث حفظ روایات کهن نسکهای اوستای کنونی اختلافاتی بایکدیگر دارند. از خرده اوستا و ویسپرد در این باب چیزی نمیتوان یافت که بکار آید و سه نسک دیگر اوستا یعنی وندیداد و یشتها و یسنها نیز از این حیث با یکدیگر اختلاف و تفاوت بسیار دارند.

در یسنها کمتر از روایات قدیم سخن میآید و تنها در یکی از آنها معروف به هئوم یشت میتوان اثری از این روایات یافت. هئوم یشت^۲ قسمتی است از یسناها مرکب از «ها» ی ۹ و ۱۰ و ۱۱ که از آن میان تنها های ۹ مورد نظر ماست. این «ها» از باب مقایسه عقاید و روایات ایرانیان عهد اوستا و هندوان عهد ودا اهمیت و ارزش بسیار دارد چه برخی از اساطیر و پهلوانان مشترک هندو ایرانی در این یسنا یافته میشود و از روی همین «ها» میتوان اتحاد و یگانگی دو قوم هندی و ایرانی را در يك روزگار دریافت و بارتباطی که از حیث بعضی اساطیر و عقاید میان این دو قوم وجود داشته است پی برد.

نثار کردن عصاره گیاه مقدس «هئوم»^۳ اساس ستایش و نیایش در اوستاست و در ودا نیز نثار کردن «سوم»^۴ دارای همین درجه از اهمیت است. البته نام این گیاه در ودا و اوستا چنانکمی بینید از يك ریشه است چه بنا بر قاعده‌یی که در دست داریم «س» ودائی در اوستا یا فرس هخامنشی به «ه» بدل میشود و بنا بر این میان

۱ - برای کسب اطلاعات جامع در باب اوستا رجوع کنید به :

C. de Harlez : *Avesta, Livre sacré du Zoroastrisme*, paris, 1881

Introduction p. XXXIX-LXXVII.

J. Darmesteter : *Zend - Avesta*. Paris 1892-1893. Vol. III, p. VII-CVII

Abel Hovelacque : *l'Avesta, Zoroastre et le Mazdéisme*, Paris

1880. p. 96 - 133 .

A. Christensen : *Etudes sur le Zoroastrisme de la Perse antique* .

Kopenhagen 1928

آقای ابراهیم پورداود : مقدمه ترجمه کتاها - مقدمه ترجمه یشتها ج ۱ ص ۱۴ - ۲۷ و مقدمه یسناها ج ۱ ص ۲۲ - ۳۲ .

Soma - ۱ Haoma - ۳ Haoma Yasht - ۲

دو کلمه سوم و هوم از حیث ریشه بهیچ رری اختلاف و تفاوتی باقی نمی ماند .
 تنها همین اتحاد در نام و در ستایش و احترام هوم اوستا و سوم ودا را یکدیگر
 نزدیک نمیکند بلکه اساطیر مربوط با نهانیز در اوستا و ودا یکسان است . ستاینندگان
 و نثار کنندگان داستانی سوم در ودا عبارتند از : و یوسوت^۱ - یم^۲ پسر ویوسوت -
 تریت آپتی^۳ و نخستین ستاینندگان و نثار کنندگان هوم در اوستا و یونگهنت^۴ (ویونگهان)
 پدر یم (جم) - ائوی (ائفیان - آبتین) پدر ثرتئون^۵ (فریدون) - تریت^۶ (اثرط)
 پدر کرساسپ^۷ (کرشاسپ) میباشند .

در یسنای ۹ داستان جمشید و ضحاک و فریدون و کرشاسپ همه آمده و از آن
 میان علی الخصوص داستان کرشاسپ با تفصیل بیشتری ذکر شده است که بموقع از آن
 سخن خواهم گفت .

چنانکه دار مستتر مدعی است^۸ در این یسنا از یک واقعه تاریخی بزرگ نیز اثر
 آشکاری باقی مانده و آن داستان اسکندر مقدونیست ولی صحت این ادعا هنوز بر من
 مکشوف نیست .

در یسناهای دیگر جز «ها» ی ۱۷ که از آتوها و جز گاتاها که از زردشت و
 گشتاسپ و یاران و نزدیکان این دو در آنها سخن میرود مطالب مهمی راجع بروایات
 ملی نمی یابیم و تنها از باب اساطیر مذهبی میتوانیم با آنها اهمیتی دهیم .

در فر کرد دوم و ندیداد داستان « یم خشت » (جم شید) و ورجم کرد^۹ بتفصیل
 آمده و این فر کرد از حیث اطلاعات مبسوطی که در باب جمشید و « ورجم کرد »
 اهمیت کم نظیری از حیث روایات ملی در اوستا دارد و ما از یم و « ورجم کرد » در
 داستان جمشید بتفصیل سخن خواهیم گفت . در فر کرد ۲۰ و ندیداد داستان اثرط پدر
 کرشاسپ آمده است .

۱ - Vivasvat - ۲ - Yama - ۳ - Trita - Aptya - ۴ - Vivanghant - ۵ -

Thraêtaôna - ۶ - Thrîta - ۷ - Keresâspa - ۸ -

Zend - Avesta, Vol . I, P. 30-33 - ۹ -

مهمترین قسمت اوستا از باب تدوین و حفظ روایات ملی و اساطیر مذهبی نساك معروف یشتهاست که اصل بسیاری از روایات ملی و حماسی ما در آن دیده میشود و در میان یشتهها از حیث تحقیق در ریشه و اصل روایات ملی و حماسی ایران مهمتر از همه: آبان یشت (یشت ۵) - تیریشت (یشت ۸) - گوش یشت (یشت ۹) - رشن یشت (یشت ۱۲) - فروردین یشت (یشت ۱۳) - بو-رام یشت (یشت ۱۴) - رام یشت (یشت ۱۵) - اردیشت (یشت ۱۷) - اشتادیشت (یشت ۱۸) - زامیاد یشت (یشت ۱۹) است.

بزرگترین مسأله‌یی که در آبان یشت مورد توجه قرار گرفتد ایراد اسامی عده‌یی از شاهان و پهلوانان و موضوعات داستانی توران و ایرانست مانند: هوشنگ، جمشید، ضحاک، فریدون، کرشاسپ، نوذر، اغریتر، افراسیاب و هنگ افراسیاب، کیکاوس، سیاوش و گنگ دژ، طوس، ویسد و خاندان او، کیخسرو، لهراسپ، گشتاسپ، جاماسپ، ارجاسپ تورانی، زریر، اندریمان (اندرمان شاهنامه) و عده کثیری از پهلوانان و دیگر معارف حماسه ملی ما که بجای خود از هر يك بتفصیل سخن خواهیم گفت.

آبان یشت اصلاً مختص است بستایش «اردویسور اناهیت»^۱ (ناهید) فرشته آب و نخستین قسمت از اجزاء دو گانه آن نیز کاملاً حاوی همین معنی است اما در جزء دوم از ستاینندگان ناهید یعنی پادشاهان و پهلوانان و نامداران و داستان آنان سخن رفته و از این جهت یکی از مهمترین قسمتهای اوستاست که در آن داستانهای ملی ایران قدیم یعنی اساس حماسه ملی ما تدوین شده است.

بعد از آبان یشت یشت هشتم موسوم به تیریشت یا تشریشت اشاره مبهم و مختصری بداستان «آرش شوایتر»^۲ را متضمن است. اما یشت تالی آن یعنی یشت نهم (گوش یشت یا درواسپ یشت) در تحقیق ما اهمیت بسیار دارد چه در این یشت باز فهرست پادشاهان و بزرگان و دلیران تجدید و برخی از داستانها نیز با تفصیل بیشتری یاد میشود.

۱ - Ardivisura - Anáhita

۲ - در باب معنی و اصل صفت «شوایتر» رجوع کنید بشرح داستان آرش در همین کتاب.

بعضی اسامی جدید مانند هوتاوس^۱ (در پهلوی هوتوس) زن گشتاسپ که در روایات فارسی کتایون جای او را گرفته و نام دودختر کی گشتاسپ هومیآ^۲ (همای) و وارید کنا^۳ (به آفرین) نیز در آبان یشت دیده میشود .

در یشت ۱۲ موسوم به رشن یشت بافسانه سیمرغ (در اوستا: سن^۴) و درخت او که میان دریای فراخکرت رسته اشاره‌ی شده است (بند ۱۷) .

در یشت ۱۳ معروف به فروردین یشت نام بسیاری از شاهان و پهلوانان و نام آوران داستانی و ایران عهداوستا مذکور است . این یشت از جهت اشتمال بر روایات پهلوانان و بزرگان داستانی و یا ذکر نام آنان از مهمترین یشتهاست و در ردیف آبان یشت قرار دارد . از داستانهای مهم این یشت داستان گیومرث (گیه مرتن^۵) و زو (اوزو^۶) پسر

تهماسپ (توماسپ^۷) و منوچهر (منوش چیتر^۸) از خاندان ائیریآو^۹ و کشورهای ایران و توران و سلم (سبیریم^{۱۰}) و سائینی^{۱۱} و داهی^{۱۲} (مملکت قوم داهه^{۱۳} از قبایل سگ) است و گذشته از این فهرست طویل و مهمی از اسامی و اماکن که قسمت بزرگی از آنها در داستانهای ملی ما باقی مانده در این یشت آمده که بعضی در یشتهای دیگر تکرار شده است . فهرست اسامی فروردین یشت از بند ۸۵ شروع شده تا بند ۱۴۶ ادامه یافته و عده زیادی از این اسامی در داستانهای ملی منسی مانده است .

در یشت ۱۴ یعنی بهرام یشت نیز اشاره مختصری بداستان فریدون و ضحاک دیده میشود اما در یشت ۱۵ (رام یشت) باز شماره اسامی شاهان و پهلوانان فزونی میگیرد . فهرست این اسامی از هوشنگ آغاز و بنام هوتوس زن کی گشتاسپ ختم میشود و در این میان از کسانی مانند تهمورث و جمشید و اژی دهاک و فریدون و کرشاسپ سخن میرود . در یشت ۱۷ (اردیشت) اسامی عده‌ی از پادشاهان و بزرگان تکرار میشود .

۱ - Hutaosa - ۲ - Humayâ - ۳ - Wâridhkanâ - ۴ - Saena - ۵ -

۶ - Uzava - ۷ - Tûmâspa - ۸ - Manûsh - tchithra - ۹ - Airyâva - ۱۰ - Sairima - ۱۱ - Saini - ۱۲ -

۱۳ - Dâhe - ۱۴ - Dâhi

موضوع تازه این یشت ذکر « هوم » اسیر کننده افراسیاب است . فهرست اسامی در این یشت از هوشنگ آغاز و بکی گشتاسپ ختم میشود .

اهمیت یشت ۱۸ (اشتاد یشت) در آنست که به « آئیرینم خوردنو »^۱ (فرایرانی) اختصاص دارد اما یشت ۱۹ معروف بزامیاد یشت از یشتهای مهم است و در ردیف آبان یشت و فروردین یشت قرار دارد . این یشت مختص است به « کوئنم خوردنو »^۲ (فرکیانی) .

فرکیانی در این یشت نوبت بنوبت بشاهان و پهلوانان اختصاص یافته و مایه فتح و پیروزی آنان شده بنوعی که توانسته اند دشمنان ایران را براندازند . از کسانی که برای بدست آوردن فرکیانی کوشیده ولی بر آن دست نیافته اند انگر می نیو (اهریمن) و اژی دهاک (ضحاک) و فرنگر سین^۳ (افراسیاب) اند . داستان تلاش اهریمن و ضحاک و افراسیاب برای بدست آوردن فر و محروم ماندن آنان یکی از دلکش ترین قطعات حماسی این یشت است . از میان این دشمنان ایرانی تنها « افراسیاب گناهکار تورانی » یکبار از فرکیان برخوردار شد و آن هنگامی است که زنگیاب^۴ (دراوستازئی نی گو) دروغگو را کشت . در زامیاد یشت دو چیز دیگر برای ما اهمیت بسیار دارد . یکی فهرست جامعی که از پادشاهان کیان در آن می بینیم و دیگر داستان مفصل کرشاسپ .

دویشت « آفرین پیغامبر زردشت » و « ویشتاسپ یشت » که هر دو خاص گشتاسپ است نیز در آخر کتاب یشتها بنام یشت ۲۳ و یشت ۲۴ دیده میشود . در آفرین پیغامبر زردشت نام عده‌یی از بزرگان و شاهان داستانی با مهمترین صفات آنان آمده و از این حیث صاحب اهمیت است . اما از ویشتاسپ یشت فایده‌یی که ما در جست وجوی آنیم کمتر بدست میآید .

چنانکه دیده ایم از یشتها در باب داستانهای ملی و حماسی ایران مطالب مهم تازه‌یی بدست میرسد و این فصل بزرگ اوستا مشحونست با اسامی شاهان و پهلوانان و

۲ - Kavaênem Xvarenô

۱ - Airyanem Xvarenô

در باب فرایرانی و فرکیانی جداگانه در مقدمه داستان کیانیان سخن میگوئیم . ۳ - Frangrasyan

۴ - رجوع کنید بداسنان کاوس در همین کتاب . ۵ - Zainigav

معاریف داستانی ایران و ایران^۱ از گیومرث گرفته تا گشتاسپ و خاندان او و از اژی دهاک سه پوزه شش چشم (ضحاک) تا ارجاسپ تورانی و سایر معاندان و معارضان ایران. بعد از دوره گشتاسپ و یارانش سلسله روایات داستانی در اوستا قطع میشود و تنها مطالب و عناصر داستانی تازه‌یی بعقیده بعضی از محققان، آنگاه که در اواخر عهد اشکانی و اوایل دوره ساسانی بگرد آوردن اوستا همت گماشته بودند، در آن راه بسته ولی همه زماناً بعد پیش از گشتاسپ تعلق یافته‌است و ما از این داستانها هر يك بجای خود سخن خواهیم گفت.

چنانکه از این مقدمات دریافته‌ایم اوستا نخستین و کهن‌ترین کتابیست که داستانهای ملی و حماسی ما در آن تدوین شده است.

۲ - از اوستا تا ادبیات پهلوی

اگر در مقام مقایسه اوستا با روایات دوره ساسانی و ادبیات پهلوی خاصه با منظومهای حماسی ایران در قرن پنجم و ششم برآیدیم میان بعضی از قطعات آنها فرق فاحشی ملاحظه میکنیم. این تفاوت از لحاظ اصل داستان نیست زیرا از این حیث احياناً بتفاوتهای جزئی برمیخوریم، بلکه این اختلاف بیشتر در اختصار و تفصیل است. داستانهای ملی ما که در شاهنامه و منظومه‌های حماسی دیگر با آنهمه تفصیل و کمال یاد شده در اوستا اغلب بصورت اشارات مبهم و ناقص است چنانکه معمولاً با اضافه کردن روایات حماسی پهلوی و فارسی بر اشارات اوستایی میتوان این اشارات را روشن ساخت. از این امر دو نتیجه مهم بدست میآید:

۱ - همچنانکه گفتیم مدونین و مؤلفین اوستا با روایات مفصل و مدونی مواجه بوده اند که بر اثر شهرت و رواج تنها با اشارات مختصری از آنها قناعت نموده و اغلب بذکر اسامی شاهان و پهلوانان و مهمترین اعمال ایشان بسنده کرده‌اند.

۲ - چون در آثار عهد ساسانی و اسلامی اصل روایات اوستایی با اضافاتی تکرار شده پس روایات قدیمه میان ایرانیان بعد از اوستا نیز متداول بوده و ادامه می یافتند و

۱ - مراد از «ایران» ممالک غیر ایرانی است. این کلمه مرکب است از «ایران» و حرف نفی «آ».

یقیناً بنا بر آنچه در مقدمه کتاب ملاحظه شد مطالب تازه‌یی در آنها راه می‌جسته تا بتدریج بصورتیکه در شاهنامه و سایر کتب حماسی ایران اسلامی میبینیم در آمده است. یکی از قرائن مهم برای صحت نظر ما اشارات مورخان یونانی بعضی از داستانها در باب هخامنش جد شاهان هخامنشی و کوروش است که داستان نخستین بحدیث زال زر و قصه ثانوی بسر گذشت کیخسرو در توران بی‌شبهت نیست.

آئلیان^۱ مورخ یونانی روایت کرده است که هخامنش جد نجیب‌ترین خاندان پارس را شاهینی تربیت کرده است^۲. میدانیم که این روایت در باب يك فرد تاریخی جز وهم و پندار چیزی نیست اما باید دانست که این وهم و پندار نتیجه داستان دیگری است که اکنون بصورت داستان زال زر و تربیت یافتن او بدست سیمرغ (مرغوسن^۳ در اوستا که جزء اول آن بمعنی مرغ و جزء دوم بمعنی شاهین است) در آمده.

هرودوت مورخ بزرگ یونانی سرگذشت کوروش را در ماد چنانکه از قول پارسیان شنیده بود نگاشت و بنا بر این داستان «آستوا گس» جد مادری کوروش و پادشاه ماد و پسر از زادن بوزیر خود داد تا بقتل آورد ولی وزیر وی هارپاگوس^۴ او را بچوپانان داد و کوروش میان ایشان تربیت یافت.... و بعد انتقام خود را از آستوا گس گرفت.

سرگذشت کوروش شباهت بسیاری بد داستان کیخسرو در توران دارد چه کیخسرو نیز چنانکه میدانیم در میان چوپانان تربیت یافت و آخر کار نیز انتقام خود و خون پدر خویش را از جد مادریش افراسیاب گرفت^۵.

شباهت این دو داستان بایکدیگر بدرجدهیست که تنها با تغییر چند اسم ممکن است آنها را باهم اشتباه کنیم. هرودت خود مدعیست که غیر از داستانی که از راویان معتمد در باب کوروش شنید سه نوع روایت دیگر در باب این پادشاه میان پارسیان معمول

۱ - Aelian - ۲ - رجوع شود به: Nöldeke : Das Iranische Nationalepos S4

۳ - Meregho Saéna - ۴ - Harpagos

۵ - رجوع کنید بتاریخ هرودوت کتاب اول بندهای ۱۳۰-۱۰۸ ترجمه: Legrand (پاریس ۱۹۳۲)

بود^۱ و او روایتی را که بیشتر بعقل نزدیک بود انتخاب کرد غافل از آنکه روایت او بازمانده داستان کهنی است که میان پارسیان بدان صورت درآمده و شکل تازه‌یی یافته است و باز نمیدانست که چند قرن پس از وی همین داستان بصورت تازه‌تر و با تغییرات جدید بمؤسس شاهنشاهی ساسانی اردشیر پاپکان نسبت داده خواهد شد.^۲

داستان دیگری که ما را ییاد داستانهای کهن میافکند داستان عشق‌بازی «زریادرس»^۳ است با «اوداتیس»^۴ که در گفتار بعد از آن سخن خواهیم گفت.

در ادبیات ارمنی آثار مستقیمی از روایات حماسی ایران باقی مانده است. گذشته از روایاتی که موسی خورنی مورخ قرن پنجم میلادی ذکر کرده است^۵ آثار حماسی مهمی در زبان ارمنی دیده میشود که بتمام معنی یادآور منظومه‌های حماسی ایران در قرنهای پنجم و ششم هجری است و از آن میان مهمتر از همه منظومه‌یست بنام «رستم‌زال» که دیرگاهی مورد تحقیق دانشمندان قرار گرفته و سرانجام چنین معلوم شده است که: با وجود نزدیکی زیاد شاهنامه و داستان منظوم «رستم‌زال» موضوع این کتاب مستقیماً از شاهنامه مأخوذ نیست بلکه بی‌واسطه یا مع‌الواسطه ب‌مأخذ آریایی دیگری منتهی میشود. علت این امر روابط متمدنیست که از دوره هخامنشی میان ایرانیان و ارمنیان وجود داشته و همین ارتباط نزدیک باعث شده است که زبان و خط و اساطیر و داستانهای ایرانی در میان آن قوم نفوذ شدید کند و داستان رستم زال و «بورزه» (برزو؟) و نظایر

۱- ایضاً هرودت بند ۹۵ از کتاب اول. ۲- موسی خورنی *Moses Xorenenis* معروف به هرودوت ارمنستان مورخ معروف ارمنی قرن پنجم میلادی داستانی در باب اردشیر نقل کرده است که بنا بر آن اردشیر را در کودکی ماده سگی شیر داد (حماسه ملی نلد که ص ۴). داستان گریختن اردشیر بفارس و جنگ او با اردوان چنانکه در گفتار بعد می‌بینیم هم با داستان تقلیدی کوروش بی شباهت نیست.

۳- *Zariadrès* ۴- *Odatis* اوداتیس = اوداتیس = *Houdâta*

۵- موسی خورنی همچنانکه در متن یاد کرده‌ایم عده‌یی از روایات ایرانیان را نام برده و اگرچه باین روایات با نظر تحقیر نگاه میکند و آنها را قصص القصص (*fables de fables*) مینامد، ولی توضیحات مختصری (*Mosis Xorenenis, ed. Whiston P. 77*) که در باب ضحاک و رستم (ایضاً صفحه ۹۶) داده ثابت میکند که این روایات در عهد او بصورت‌های بعدی نیز وجود داشته است:

(J. Mohl: *Livre de Rois, introduction, P. 6-7*)

اینها در ادبیات ارمنی بوجود آید.^۱

از این مقدمات چنین برمیآید که پس از تدوین قطعات مختلف یشتها که بنا بر عقیده استاد «آرتور کریستن سن» پیش از عهد هخامنشی آغاز و در اواسط عهد اشکانی تمام شده است^۲ دنباله روایات حماسی ایران یکباره قطع نشده بلکه رواج آنها همچنان ادامه داشته و از ولایات شمال شرق و مشرق ایران بسایر نقاط نیز سرایت میکرده و گاه بصورتیهای تازه درمیآمده و اشکال جدید میگرفته و بهر حال طریق تکامل می پیموده و عناصر جدیدی که قبلاً از آنها سخن گفته ایم در آن راه می یافته است.

روایات ملی ایران ظاهراً از اواسط قرن پنجم میلادی ببعد شهرت و انتشار فراوانی یافت و تا بدرجدهی صورت مسائل تاریخی گرفت که اسامی داستانی با شدت بسیار بر سر کار آمد و حتی نام عده یی از شاهان و پهلوانان قدیم در خاندان شاهان و اشراف راه جست مانند کوات (قباد)^۳ و جاماسپ^۴ و گستههم^۵ و سیاوش^۶ و خسرو (انوشروان - پرویز) و رستم (پسرخزاد سردار ایرانی) و بهمن... و بعضی از آهنگهای موسیقی عهد ساسانیان با اسامی داستانی خوانده شد مانند گنج کاوس - گنج افراسیاب - آیین جمشید - باغ سیاوشان - کین ایرج - کین خسروی - کین سیاوش^۷.

باین ترتیب می بینیم روایات ملی ایران در اواخر عهد ساسانی بقوت بسیار و شهرت بی منتهایی رسید و چون بر اثر وجود در اوستا اهمیت مذهبی نیز داشت هر چه بر علاقه ایرانیان بمزدیسنا افزوده میشد بر درجه قوت این روایات نیز اضافه میگردد تا بجایی که اغلب کتب مذهبی پهلوی که اکنون در دست داریم مشحونست بروایات ملی و حماسی ایران.

۱ - رجوع کنید بمقاله شاهنامه و زبان ارمنی «مجله آسیایی» جلد CCXXVII ص ۵۵۹ - ۵۴۹. ابن

مقاله عبارتست از خطابه Frédéric Macler در جلسه ۱۴ دسامبر ۱۹۳۴ انجمن آسیایی پاریس.

۲ - A. Christensen : Etudes sur le Zoroastrisme de la perse antique, P. 5-45.

۳ - قباد بن فیروز. مجمل التواریخ ص ۷۳ - ۴ - برادر قباد که چندی بجای او نشست. ایضاً همان صفحه.

۵ - گستههم یا بسطام ایضاً ص ۷۷ و ۷۹ - ۶ - ایضاً همان صفحه از مجمل التواریخ. ۷ - رجوع کند

به مجمل التواریخ ص ۸۱ و مجله مهر سال سوم شماره ۱ مقاله آهنگهای موسیقی ایران بقلم آقای سعید نفیسی.

۴ - روایات ملی و داستانهای حماسی در ادبیات پهلوی

در اواخر عهد ساسانیان عده زیادی مؤلفات در باب داستانها و روایات ایران پیدا شده و این امر تا حدود قرن دوم و سوم هجری که بعضی از کتابهای مهم پهلوی وجود یافته است نیز ادامه داشته و از این طریق ندوین روایات ملی بتمامی در حدود دوسه قرن بصورتهای گوناگون بزبان پهلوی صورت گرفته است.

پس از یشتها و سایر قطعات داستانی اوستا نخستین کتابی که

یادگار زریر

برای گرد آوردن قسمتی از روایات ایرانی نگاشته شده

« ایاتکار زریران » است. در گفتاری که بیحس در منظومه های

حماسی ایران پیش از اسلام مخصوص است از این کتاب و پهلوانان آن و اثری که از آن

در آثار حماسی فارسی مانده است بتفصیل سخن خواهیم گفت. این کتاب با صورت

فعلی خود متعلق با اوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۰۰ میلادی یا اندکی بعد از آن)

و تقریباً دارای ۳۰۰۰ کلمه است^۲ ولی بنویست^۳ خاور شناس معروف فرانسوی ثابت

کرده است که نسخ موجود یادگار زریران صورت مغشوش و دست خورده ای از یک منظومه

متعلق به پیش از قرن سوم میلادی (عهد اشکانیان) است و خود از منظومه کهن تر

دیگری که « خارس می تیلنی »^۴ از آن نام برده است. تقلید شده. این کتاب در

بعضی از نسخ « شاهنامه گشتاسپ » نامیده شده است. نخستین و مهمترین ترجمه آن

ب دست گیگر بزبان آلمانی بسال ۱۸۹۰ صورت گرفت^۵ و این دانشمند سعی کرد روابط

میان یادگار زریر و شاهنامه را در داستان جنگ ارجاسپ و گشتاسپ آشکار کند و علاوه بر او

۱ - نلدکه : حماسه ملی ایران ص ۵

۲ - E. W. West : pahlavi Literature, im Grundriss der Iranischen philologie, zweiter Band, S. 117 - 118. Strassburg 1896 - 1904

۳ - Benveniste - ۴ Xarès de Mitylène

۵ - رجوع کنید بمقاله « بنویست » بعنوان « یادگار زریر » در مجلد ۲۱۰ Journal Asiatique

سال ۱۹۳۲.

۶ - Geiger: Das Yâtkâr -i- Zarîrân und sein Verhältnis zum Shâh-name

ثوودرنند که نیز در باب آن تحقیقاتی کرده است.^۱

در زمان ساسانیان خاصه در اواخر آن عهد کتب بسیاری بزبان پهلوی در باب تاریخ ایران و داستانهای ایرانیان و قصص و روایات مذهبی وجود داشته که نام عده‌یی از آنها فقط بوسیله مترجمان و مؤلفان عربی بما رسیده است و بعضی از آنها نیز هنوز باقی مانده و در معرض تحقیق دانشمندان واقعست. از میان این کتب آنچه را که در تحقیق ما حائز اهمیتی است خواه آنها که در کتب اسلامی یاد شده و اکنون از میان رفته و خواه آنها که اکنون باقیست از باب تشحیذ خاطر خواننده و توضیح مطالب کتاب یاد می‌کنیم:

یکی از این کتب قصص، داستان بهرام چوبین^۲ بود که بنا بر نقل ابوالفرج محمد بن اسحق بغدادی معروف بابن الندیم (متوفی سال ۳۸۵) در الفهرست، جبلة بن السالم بن عبدالعزیز کاتب هشام بن عبدالملک متوفی سال ۱۲۵ آنرا بعربی ترجمه کرد. از این کتاب مستقیماً اثری در دست نیست ولی مع الواسطه از آن در دو جا نشان داریم. نخست در شاهنامه که داستان بهرام چوبین در آن بتفصیل بسیار آمده و همین امر را بر آن میدارد که آنرا مانند سرگذشت اردشیر بابکان مأخوذ از یک داستان مکتوب بدانیم. دیگر در اخبار الطوال ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری (متوفی سال ۲۸۱ یا ۲۹۰ هجری^۳) که همه آن با تفصیل نسبی نقل شده است^۴. بر اثر ترجمه این کتاب بعربی داستان بهرام چوبین و نام او در ادبیات عهد اسلامی شهرتی یافت.

۱ - Nöldeke : persische Studien, Bd. CXX, Wien 1892.

۲ - مسعودی: مروج الذهب ج ۲ ص ۲۲۳

۳ - کشف الظنون حجاج خلیفه چاپ فاوگل Flügel ج ۳ ص ۴۷۰ - برای کتب اطلاع از احوال

ابوحنیفه دینوری رجوع کنید به مقدمه کراچکوسکی Kratchkovsky بر اخبار الطوال که بضمیمه فهرست اخبار الطوال سال ۱۹۱۲ در لیدن بچاپ رسید.

۴ - رجوع کنید باخبار الطوال ابوحنیفه احمد بن داود الدینوری چاپ Guirgass لیدن ۱۸۸۸

داستان دیگری که نفوذ و تأثیر آن در شاهنامه محقق است
کارنامه اردشیر داستان کوچک « کارنامک ارتخشیر پاپکان » است. این کتاب

بابکان که مجموع کلماتش تقریباً ۵۶۰۰ است^۱ سرگذشتی است

داستانی از اردشیر بابکان که در پایان آن مختصری در باب شاپور پسر اردشیر و هرمزد پسر شاپور سخن زفته و ما از آن هنگام بحث در آثار حماسی پیش از اسلام بتفصیل سخن خواهیم گفت. تاریخ تألیف کارنامه حدود سال ۶۰۰ میلادیست از این کتاب در تواریخ اسلامی نیز نامی آمده است. در الفهرست و سپس در مجمل التواریخ^۲ نام کتابی بعنوان **عهد اردشیر** یاد شده و از این کتاب در تجارب الامم ابوعلی مسکویه نیز سخن زفته^۳ و آن خطبه ییست از اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی و نباید با کارنامه اردشیر اشتباه شود. عهد اردشیر در قرن ششم نیز میان مورخان شهرتی داشت و این عبارت مجمل - التواریخ « ... و نسخت عهد اردشیر معروفست »^۴ دلیل بزرگی بر شهرت کتاب مذکور در حدود سال ۵۲۰ یعنی سال تألیف مجمل التواریخ و القصص است. کتاب کارنامه اردشیر را تئودور نلد که در سال ۱۸۷۸ با آلمانی ترجمه کرد.^۵

در الفهرست جزء کتب تاریخی پهلوی که عربی نقل شده نام

داستان رستم داستانی از رستم و اسفندیار آمده و ترجمه عربی آن بجبله بن -

و اسفندیار سالم نسبت داده شده است^۶. داستان رستم و اسفندیار از کتب

مشهور آن روزگار بوده و علی الظاهر اصل پهلوی آن میان

نویسندگان شاهنامه‌های منشور ویا نزد راویان خراسان شهرتی داشته زیرا مسلم است

داستان رستم و اسفندیار مانند چند داستان دیگر (اردشیر پاپکان - بهرام چوبین - رستم

و سهراب - بیژن و منیژه و نظایر اینها) داستان مستقلی است که بشاهنامه افزوده شده

۱ - رجوع شود بمقاله ادبیات پهلوی بقلم E. W. West در فقه اللغة ایرانی ج ۲ ص ۱۱۸-۱۱۹.

۲ - چاپ کتابخانه خاور بتصحیح ملک الشعراء بهار ص ۶۱.

۳ - طبع لیدن ص ۹۹ - ۱۲۷. ۴ - مجمل التواریخ ص ۶۱.

۵ - Nöldeke: Geschichte des Artachshir i Papakan, 1878.

۶ - الفهرست ابن الندیم ص ۹ و ۳۰۵.

است. این داستان در اوایل عهد اسلامی نیز مشهور و رائج بود و یکی از مردم مکه بنام نضر بن الحارث^۱ در آغاز پیغامبری محمد بن عبدالله (ص) آنچه را که در سرزمین فرات راجع برستم و اسفندیار شنیده بود در مکه برای مردم حکایت می کرد و اهل مکه از شنیدن این داستان لذت بسیار می بردند^۲ و اصل این افسانه ظاهراً همان کتاب پهلوی رستم و سپندیات (سپند دات) بود که چنانکه دیده ایم بنا بر قول ابن الندیم جبلة بن سالم آنرا بتازی نقل کرد.

ثعالبی^۳ و فردوسی هر دو از داستان رستم و اسفندیار یاد کرده اند اما میان ثعالبی با استاد طوس در شرح بعضی از جزئیات اختلافاتی وجود دارد.

دیگر از داستانهای حماسی پهلوی که از آن در ادبیات اسلامی **داستان پیران ویسه** اثری می یابیم داستانیست بنام پیران ویسه که ظاهراً بصورت منظومه حماسی بوده و از این کتاب اسدی در ذیل لغت «وسنان» یاد کرده است.^۴

یکی از کتب مهم حماسی که محققاً بنثر پهلوی وجود داشته **کتاب سکسکین** کتابیست که مسعودی^۵ هنگام گفتگو از غلبه «زو» بر افراسیاب از آن نام برده است. نام این کتاب در نسخ مختلف بصورتهای مصحف عجیبی مانند تبکتکین و النسکین و کیکین... آمده است. ظاهراً این اسامی همه غلط و دور از صوابست. مصحف فرانسوی مروج الذهب چاپ پاریس «باربیه دو مینار»^۶ این نام را «سکسیران» تصور کرد، و بعقیده کریستن سن^۷ این انتخاب دور از صواب نیست زیرا سکسیران بایست در زبان پهلوی سگسیران^۸ یعنی سران سک، سران سگستان (سیستان) بوده باشد. بعقیده من این نام در اصل کتاب کلمه یی

۱ - این نضر بن الحارث از بنی عبدالدار بوده و غیر از نضر بن حارث کلدۀ ثقفی است که ابن ابی اصیبعه در طبقات الاطباء

آورده است. ۲ - رجوع شود بسیره ابن هشام و مقدمه شاهنامه مول. ۳ - غرر اخبار ملوک

الفرس و سیرهم از ص ۳۴۱ تا ص ۳۷۵.

۴ - رجوع شود به مجله کاوه شماره ۴-۵ سال اول دوره جدید.

۵ - مروج الذهب چاپ پاریس ج ۲ ص ۱۱۸. ۶ - Barbier de Meynard

۷ - Sagésarân - ۸ Christensen: Les Kayanides, Kopenhagen 1931, p. 143

نظیر ساسین ، سزین (سزبان) ، سسین^۱ بوده است و رابطه موضوع کتاب با اخبار سیستان و داستان رستم چنین حدسی را ایجاد میکند . مطالب این کتاب عبارت بوده است از اعمال کیخسرو - گرفتار کردن قاتلان سیاوش - چاره گریها و جنگهایی که میان ایرانیان و تورانیان وجود داشت - اخبار رستم - اخبار اسفندیار و قتل او به دست رستم - داستان قتل رستم بوسیله بهمن بن اسفندیار «و غیر ذلك من عجائب الفرس الاول و اخبارها»

بدین ترتیب می بینیم کتاب مذکور یکی از مهمترین کتب حماسی و داستانی ایران بوده است که در آن قسمت بسیار بزرگی از روایات کهن متعلق بعهد کیانیان گرد آمده و بر رستم و پهلوانان سیستان اختصاص یافته بود . بر روایت مسعودی کتاب مذکور میان ایرانیان از جهت اشتهال بر اخبار اسلاف و ملوک ایشان ، اهمیت و شهرت بسیار داشتند و آن را عبدالله بن المقفع از زبان پهلوی (من الفارسیة الاولى) بزبان عربی نقل کرده بود . از گفتار مسعودی چنین درمی یابیم که علی الظاهر از داستان رستم و اخبار جنگ رستم و اسفندیار و قتل رستم و جنگها و پهلوانیهای منسوب باو در خداینامده اثری نبوده و در این باب کتاب جداگانه‌یی بزبان پهلوی وجود داشته است .

اینک ترجمه اصل روایت مسعودی : «ایرانیان را در باب اعمال کیخسرو و گرفتار کردن قاتلان سیاوش پسر کیکاوس از جانب وی ، و چاره گریها و جنگهایی که میان ایرانیان و تورانیان بود ، و خبر رستم دستان ، روایاتی است که ذکر آن دراز میکشد و شرح و ایراد آن ما را برنج می افکند و این اخبار جملگی در کتاب «کیکین» (کذا) که ابن المقفع آن را از «فارسیة الاولى» (مراد پهلوی است) بعربی ترجمه کرده ، وجود دارد و همچنین است خبر اسبندیاز بن بستاسف بن لهراسف (اسفندیار پسر ویشتاسپ پسر لهراسپ) و کشته شدن او بدست رستم و قتل رستم دستان از جانب بهمن بن اسفندیار

۱ - سسین یا سزین پهلوی معادل بوده است باسگری که بزبان فارسی معنی سیستانی از آن مستفاد میشود . «سک» یعنی بیا ، م قبل مکسور و کاف فارسی از علائم نسبت در زبان پهلویست .

و دیگر عجایب و اخبار ایرانیان قدیم. این کتاب را ایرانیان از آن جهت که حاوی اخبار پیشینیان و پادشاهان ایشانست سخت بزرگ میدارند.

گذشته از کتاب سکسیکین که متعلق بقسمتی از عهد داستانی

کتاب پیکار کیانیان بود کتابهای دیگری نیز بزبان پهلوی در باب داستان

های عهد کیان وجود داشته و از آن میان عده‌یی بزبان عربی

نقل و ترجمه شده است. مسعودی علاوه بر کتاب سکسیکین از کتاب دیگری بنام

« کتاب البنکش » یاد کرده که موضوع آن جنگهای اسفندیار و فتح رویین دژ و سایر

اعمال این پهلوان بوده است^۱. مار کوارت^۲ مستشرق معروف این کلمه مصحف یعنی

بنکش را « پیکار » دانسته است^۳ و در صورت صحت این حدس (که ضعیف بنظر میآید)

نام کتاب با موضوع آن کاملاً موافق است. کتاب پیکار چنانکه گفته ایم حاوی مطالبی

مانند جنگهای اسفندیار و ایرانیان با تورانیان و داستان جنگهای اسفندیار در خراسان

و سیستان و زابلستان و جزاینها بوده است. کتاب پیکار هم بقول مسعودی بوسیله عبدالله

ابن المقفع بعربی ترجمه شد.

پیش از تحقیق در باب چند کتاب مهم دیگر پهلوی مانند آیین

نامه و خداینامه و کتب مذهبی که هر یک از نظر کارما شایان

بعضی از

کتب متفرقه پهلوی توجه بسیارست، سزاوارتر آنست که از بعض کتب تاریخی و

داستانی پهلوی در اینجا نامی بمیان آوریم. از این کتب اطلاعات

مختصری بما رسیده ولی مسلماً همه آنها در قرون اولی هجرت بزبان عربی ترجمه شده

است. ذکر نام همه این کتب در اینجا دور از صوابست زیرا بسیاری از آنها عاری از ارزش

داستانی و تنها برخی دارای این مزیت بوده اند و از برخی دیگر تنها بعنوان مأخذ تاریخ

ایران در عهد ساسانیان میتوان سخن گفت. از میان این کتب که اغلب در الفهرست ابن-

الندیم از آنها سخن رفته است کتب ذیل را نام میتوان برد :

۱- التنبيه والاشراف و مروج الذهب چاپ پاریس ج ۲ ص ۴۳

۲ - Marquart

۳ - نقل از « کیانیان » تألیف کریستن سن ص ۱۴۳

مزدک نامه^۱ و کتاب التاج^۲ و داستان شهر براز^۳ با پرویز و کتاب دارا و بت زرین؛ و کارنامه^۴ انوشروان که عربی ترجمه شده و از کتب معروف قرون اولی اسلامی بود و چنانکه در تجارب الامم می بینیم ابوعلی مسکویه (متوفی بسال ۴۲۱) از این کتاب استفاده کرد. - و **لهراسپ نامه** که علی بن عبیده الریحانی آنرا عربی نقل کرد و گزارش **شطرنج^۵ و نامه تنسر^۶** که موضوع آن دفاع از اعمال اردشیر بابکان و پاسخ تنسر هیربدان هیربد بنامه بیست که گشنسپ شاه یکی از امرای مازندران نگاشته بود. این نامه را عبدالله بن المقفع عربی ترجمه کرد و یکی از نسخ این ترجمه در اوایل قرن هفتم بدست محمد بن حسن بن اسفندیار مؤلف تاریخ طبرستان افتاده و او عین آنرا بفارسی ترجمه کرده است^۷ - و دیگر **داستان خسرو و شیرین** که در المحاسن و الاضداد منسوب بجساحظ بصری از آن سخن رفته است. شیرین همان «سیرا» زن آرامی خسرو و فرهاد از سپهبدان او و بنا بر افسانهها عاشق شیرین بود و شاید افسانه مذکور در پهلوی اصلی داشت.

از کتب منسوب بدوره اردشیر بابکان مقدار زیادی در اوایل دوره اسلامی بجامانده و بزبان عربی نقل شده بود. در مجمل التواریخ چنین آمده است: «اندر عهد اردشیر بابکان... حکیمان بسیار جمع شدند پیش او که علم را خریدار بود چون هر مز آفرید و به روز و بر زمهر

۱ - رجوع شود به حمزه و الفهرست و به پاورقی ص ۱۲ شماره ۱۰ سال اول دوره جدید مجله کاوه و به کتاب کیانیان کریستن سن ص ۱۴۳.

۲ - صاحب الفهرست از دو کتاب «التاج» نام میبرد یکی در سیرت انوشیروان ترجمه ابن المقفع عربی و دیگر کتاب التاج و آنچه ملوک ایرانی بدان تفاؤل میکردند. از کتاب التاج ترجمه ابن المقفع در کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه اقباسانی موجود است و اغلب آنها راجع بحکایتهای خسرو پرویز است - آقای تقی زاده، مجله کاوه شماره مذکور.

۳ - شهر براز همانست که در شاهنامه گراز خوانده شده است. گراز جزء دوم لقب این مرد یعنی شهر براز (وراز - براز - گراز) است. در شاهنامه لقب او فرابین و در طبری (ص ۱۰۰۲) فرهان یاد شده و همانست که در کتب تاریخ بنام جشنسپنده (گشنسپ بنده) موسوم است (برای اطلاع بر احوال او رجوع کنید به: مجمل التواریخ ص ۸۲-۸۳).

۴ - رجوع شود بهمین کتاب شرح داستان دارا.

۵ - الفهرست ص ۱۱۹-۱۲۰.

۶ - این کتاب را مرحوم مغفور ملک الشعراء بهار در مجله مهر بفارسی ترجمه کرده است.

۷ - رجوع کنید به مقاله آقای جمال زاده «یک نامه از عهد ساسانیان» نامه تنسر» مجله کاوه شماره ۱۱ سال اول دوره جدید ص ۴-۷ و کتاب نامه تنسر چاپ آقای مجتبی میهنوی، تهران، و دارمستتر: «نامه تنسر به پادشاه طبرستان» در مجله آسیایی دوره ۹ مجلد ۳.

و ایزداد و اینها همه مصنف کتابها و علوم بوده اند از هر نوع که از آن بسیاری نقل کردند به الفاظ تازی .

زبان پهلوی چندین کتاب تاریخی و ادبی دیگر نیز موجود است که دو تای آن یعنی ایاتکار زریران و کار نامه اردشیر بابکان را قبلا نام برده ایم . از میان دیگر کتابهای ادبی و تاریخی و جغرافیایی پهلوی که برای ما حائز اهمیت و اعتبار است پند نامک بزرگمهر و اندرز خسرو کواتان و ماد یگان چترنگ و شترستانهای ایرانرا میتوان نام برد .

پند نامک و چورگمتر بختگان ^۱ - پند نامه بزرگمهر بختگان یکی از آثار مهم زبان پهلویست که قرابت میان آن و پند نامه بزرگمهر در شاهنامه مشهود است . متن این کتاب را پشوتن دستور بهرام جی سنجانا در سال ۱۸۸۵ با ترجمه انگلیسی بنام گنج شایگان منتشر ساخت ولی وست مستشرق معروف انگلیسی در انتقاد محققانه خود بر آن ثابت کرد که این کتاب غیر از گنج شایگان و تا فقرة ۱۲۰ از آن متعلق برساله پند نامه بزرگمهر و از آن پس متعلق به « پند نامک زرتشت » است و بقیه پند نامه بزرگمهر را وست در همان مقاله که بصورت کتابی جدا گانه منتشر شده است نشان داد ^۲ . این رساله با نام « و چورگمتر بوختگان » آغاز میشود و عبارتست از چند سؤال انوشیروان و پاسخهای بزرگمهر بدو . چنانکه گفته ایم میان این رساله و پند نامه بوذرجمهر در شاهنامه موارد قرابت بسیار مشهود است و پشوتن سنجانا بعضی از آنها را پیدا کرده و در صفحات ۵ و ۶ و ۸ و ۱۵ و ۱۶ از مقدمه انگلیسی بر کتاب مذکور نشان داده است .

اندرز خسرو کواتان (اندرز خسرو پسر قباد) رساله بیست در اندرز انوشیروان بدرباریان و تردیکان خود در مرض موت . مطالب این رساله نیز با اندرز انوشیروان

۱- Votchurgmitr - i- Buxtân

۲- E. W. West: Notes sur quelques petits textes pehlevis.

La Mnséon, VI 236 - 272.

و نیز رجوع شود به خرده اوستا تألیف آقای پورداد ص ۳۸ .

در شاهنامه قرابتی دارد. رساله اندرز خسرو کواتان کوچک و بر روی هم دارای چهار قسمت نامتساوی و مجموع کلمات آن ۳۸۰ است. این رساله را نیز پیشوتن سنجانا همراه گنج شایگان با انگلیسی ترجمه و چاپ کرد. دو سال بعد از آن هم رساله مذکور بدست «لازارتلی» با انگلیسی ترجمه شد.

مادیگان چترنگ یا چترنگ نامک (شطرنج نامه) رساله کوچکی است در باب پیدا شدن شطرنج و اختراع نرد بوسیله بزرگمهر که چنانکه میدانیم در شاهنامه نیز آثاری از داستان آن باقی مانده است. نسخه پهلوی و پارسی و گجراتی با ترجمه انگلیسی این رساله نیز همراه کتاب گنج شایگان چاپ شد و در سال ۱۸۸۷ «زالمان» این کتاب را با آلمانی ترجمه کرد^۱ و نولدکه مستشرق معروف بر آن توضیحاتی افزود^۲.

شهرستانهای ایران - مهمترین کتاب جغرافیایی پهلوی رساله بیست بنام شهرستانهای ایران. این رساله حاوی ۸۸۰ کلمه و راجعت بینای عده‌یی از بلاد ایران. آخرین شهری که در این کتاب از آن یاد شده بغداد است که بامر ابو جعفر دوانیک (ابو جعفر منصور دوانیقی) ساخته شد (بند ۶۷). نسخه فعلی این رساله متعلق بقرون متأخر اسلامی است اما محققاً تاریخ بنای بغداد قسمتی الحاقی است نه ادلی زیرا با توجه ببعضی از قرائن چنین بر می آید که رساله مذکور پیش از اسلام مدون گشته است خاصه که بعضی از کلمات کهن اوستایی در جای جای آن استعمال شده مانند خیون و توری (= تورانیان یا ترکان - تور) که در ایام اسلامی اصلاً معمول نیست. این رساله اولین بار بوسیله « ادگار بلوشه » مستشرق معروف فرانسوی^۳ و سپس دوبار در هندوستان چاپ و ترجمه شد و آخرین ترجمه صحیح و منقح آن بدست « مار کوآرت » صورت

۱- Casartelli: Tow Discours of Chosroes the Immortel - Sould, London 1887.

۲- Salemann: Mittelpersische Studien, p. 207 - 242, - Petersburg 1887.

۳- Nöldeke: Persische studien; Wien 1892.

۴- E. Blochet: Liste géographique des Villes de l'Iran

گرفته و پس از فوت او بوسیله « مسینا » چاپ شده است^۱. از این کتاب اطلاعات بسیاری در باب داستانهای ایران قدیم بدست میآید مانند بنای سمر کند (سمرقند) بدست سیاوش وزادن کیخسرو در آنجا و داستانهای جم و اژی دهاک و فریدون و لهر اسپ و گشتاسپ و افراسیاب گجستک (ملعون) و بنای شهرستان نوازک در بلخ بامر سپندیات (اسفندیار) و بنای شهر طوس بدست طوس سپهبد که سپهبدی پس از وی به زریبر و پس از زریبر به بستور (نستور) و پس از بستور به کرزم رسید. بنابراین ملاحظه میشود که مطالعه این کتاب نیز مانند سه کتاب دیگر از لحاظ تحقیق در اساس و ریشه داستانهای حماسی ما حائز اهمیت بسیار است.

کتاب مذهبی پهلوی و حفظ روایات قدیم در آنها

از میان کتب دیگری که روایات ایران قدیم (بهیاتی که در عهد ساسانی بوده) در آنها تدوین شده کتب مذهبی پهلویست. اغلب این کتب متعلق با وایل عهد اسلامی و بعضی از ایام پیش از اسلام است. اهمیت این کتب برای ما در آنست که قسمت اعظم روایات ملی ایرانیان و حتی قطعاتی از فصول گمشده اوستا را حفظ کرده و وسیله آنند که ما بتوانیم روایات ملی خود را با اصل و اساس آنها در ایام پیش از اسلام مقایسه کنیم. بعبارت دیگر این کتب باضافه چند کتاب تاریخی و داستانی و ادبی دیگر واسطه میان یشتها و قطعات دیگر اوستا از طرفی و روایات حماسی فارسی از طرفی دیگر شمرده میشود و چنانکه در گفتار چهارم این کتاب خواهید دید مطالعه این کتب فواید بیشماری در تحقیق اصول و مآخذ اصلی داستانهای ملی و پهلوانی ما دارد. از میان این کتب آنها که برای ما در درجه اول اهمیت قرار دارند عبارتند از:

دینکرت - دینکرت مهمترین و مفصلترین کتب پهلویست که اکنون در دست داریم. این کتاب اصلاً در ۹ مجلد بود ولی اکنون از مجلدات نه گانه آن دو مجلد در دست نیست. نام اصلی این کتاب زند آکاسیه بود ولی در ادبیات پهلوی بدینکرت

۱ - Marqwart : A Catalogue of the provincial Capitals of Eranshahr, edited by G. Messina. Roma . 1931.